

مبلغان بدون منبر

آشنایی با گروه علمی تبلیغی «مکتب امام صادق (ع)» که برای فرزندان بهزیستی طرح و برنامه دارد

گفت وگو

فریانه قوامی

روزنامه نگار

نگهداری می شوند که آسیب دیده هستند،

مثل دختران فراری. برخی اعتیاد شدید دارند، برخی دچار فساد اخلاقی بوده اند و... . نه جا و مکانی دارند و نه خانواده ای که این ها را تحویل بگیرد. به تازگی به ما اطلاع دادند که موانع حضورمان رفع شده است. حدود بیست نفر از بانوان مبلغ، آموزش دیده اند تا به تدریج به مراکز اعزام شوند. می دانید؟ کار خیلی حساس است. نمی شود یک باره وارد شد. بازدید از مراکز انجام شده است و کار به زودی شروع می شود.

از تفاوت های کار برای نوجوانان مراکز بهزیستی با تبلیغ برای نوجوان هایی که خانواده عادی دارند، می گفتید.

اینجا جامعه هدفمان اقتضانات خاص خودش را دارد. برخی از این بچه ها از دوران طفولیت وارد این مراکز شده اند. اینجا شده است خانه شان و مسئولان مراکز شده اند خاله، عمو و دایی شان. با افزایش سن، به مرکز دیگری که منتقل می شوند، از همه این وابستگی ها جدا می شوند. این ها آسیب هایی است که در مراکز وجود دارد و کار ما را سخت کرده است. برای همین مبلغانی که نگاه کوتاه مدت دارند، نمی توانند کار را ادامه بدهند. ضمن اینکه فرزندان این مراکز، بسیار زرتگ هستند. مثال می زنم تا متوجه شوید چرا روی زرتگ بودنشان تأکید می کنم. دیده اید افراد نابینا را که به جای حس بینایی، سایر قوایشان تقویت شده است. این بچه ها به دلیل برخی محرومیت ها، سایر قوایشان مثل کنجکاوی یا چاشنی همان حس بدبینی اشاره شده تقویت شده است. خیلی سریع و قدم به قدم رفتارهایتان را تحلیل می کنند. اگر شما در بازدید از مراکز همراه ما باشید،

همین که ببینند روحانی ای که با او مانوس شده اند، یک غریبه را همراه خودش آورده است، حساس می شوند، گارد می گیرند و این می تواند روی ادامه تعامل طلبه ما با آن ها اثر منفی بگذارد.

واقعا همین قدر حساس؟

بله، همین قدر. مارگزیده را دیده اید؟ اگر صدای خش خش یا «فیس» بشنود، از جا می پرد. این طور حساسیت های بچه ها روی رفتار همکاران مبلغ ما طبیعی است.

با این حساسیت ها، چطور با آن ها ارتباط می گیرید؟

اینکه در مرحله آزمایشی سراغ مراکز دختران آسیب دیده نرفتید، دلیل خاصی داشته است؟

نه. امکان حضور مبلغ های خانم فراهم نشده بود. در مراکزی که عرض می کنم، دختران سیزده تا هجده ساله ای با حکم دادگاه

قرارتان هفته ای چندبار است؟

هفته ای دو روز و هر بار دو ساعت.

برای هدف هایی که دارید، این دیدارهای کوتاه کافی است؟

نمی گویم کافی است، اما بیشتر از این هم ممکن است. برای آن ها زدگی ایجاد کند. باید فضایی ایجاد شود که بیشترشان افزایش حضورمان را مطالبه کنند. اینکه ما آن ها را اشباع کنیم، فایده ندارد. ضمن اینکه نوجوانان این مراکز، برنامه جانبی هم زیاد دارند.

اینجا وقتی بچه می گوید حاج آقا من یک آهنگ خوانده ام، سرزنشش نمی کنید؟ نمی گویم این آهنگ اشکال شرعی دارد و برو مولودی بخوان! نه، می گویم بیا با هم آهنگت را گوش بدهیم. بیا این شعر و مولودی را هم بخوان ببینیم خوب درمی آوری. به او اعتماد به نفس می دهیم و امید به آینده، نورانیت این شعر و این راه او را جذب خواهد کرد

مرحله آزمایشی را سپری کرده ایم و به هدفمان که عارضه یابی بود، رسیده ایم. برای مشاوران و مسئولان مراکز بهزیستی که از کودکان رده سنی هشت تا سیزده سال نگهداری می کنند، جلسه داشتیم و داریم روی طرح «فرزندان بهشت» کار علمی می کنیم. معاونت تبلیغ مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان هم به ما چرا وارد شده و حمایت کرده است. با این حساب، همه مراکز مشابهی که ذیل بهزیستی هستند و در مشهد به چهل مرکز می رسند، زیرپوشش این دو طرح قرار می گیرند.

فراهم کردن مقدمات کار، زمان زیادی نیاز دارد؟

فکر می کنم تا اواخر مهر، کار جذب و آموزش مبلغان تمام شود.

تصور این است که چون روحانی هستید و درس دین خوانده اید، به این مراکز می روید تا بچه ها را در قالب منبر به عبادت و امور دینی دعوت کنید. همین طور است؟

اصلا و ابدا.

دقیقا دنبال چه هستید؟

دلیل اصلی ورودمان، هویت بخشی به این بچه هاست. اطلاعاتی که منتقل می کنیم، مباحث هستی شناسی و خودشناسی است. خیلی از شبهات این بچه ها با پیدا کردن شناخت از هستی، دلیل خلقت و خودشناسی

رفع می شود. ما این ها را در قالب منبر که نمی توانیم به این فرزندان بگوییم. وسط بازی ها اطلاعات و معارف را تزیین می کنیم. این ها باعث می شود خودشان را باور کنند و اگر از اطرافیان خود بدی دیدند، به دیگران تعمیم ندهند. باور می کنند در اطرافشان دنیایی از مראودات وجود دارد که باید آن را بشناسند. جدا از پیرامونشان، درون آن ها انسانی هست که می تواند مثل خیلی های دیگر، بهترین باشد، حتی در بدترین اوضاع زندگی. خودشان را که بشناسند، خدایشان را هم بهتر می شناسند.

این ها را چطور منتقل می کنید؟

بر اساس مبانی تبلیغ که در سیره پیامبر بزرگوار اسلام مشهود است. بگذارید این طور پاسختان را بدهم که تبلیغ از ریشه بلغ به معنی ابلاغ کردن و آشکار کردن است.

کسانی که می آیند پای منبر که هیچ، آن ها که نمی آیند چه؟ می خواهی به آن ها بگویی نماز خیلی ثواب دارد؟ این را که شنیده اند. در عین اینکه شنیده اند، ماهیت احکام و خوبی آن را نمی دانند. کجا پی می برند؟ وقتی خوبی اش را در نوب بینند، اگر تو را به عنوان ابلاغ کننده خوب دیدند، به کلامت هم ایمان می آورند. سخن پیامبر اکرم (ص) به این علت پذیرفته شد که امین بود. اینجا هم همین است. مبلغ باید برو در میان مردم، همدلی داد. این طور مردم می آیند سراغ محفوظات این روحانی. در مراکزی که اشاره شد، به طریق اولی باید این قاعده را رعایت کرد. اینجا وقتی بچه می گوید حاج آقا من یک آهنگ خوانده ام، سرزنشش نمی کنیم که چه چیزهایی گوش می دهی تو! این آهنگ اشکال شرعی دارد و برو مولودی بخوان! نه. روی موج اوسوار می شویم. می گویم بیا با هم آهنگت را گوش بدهیم. آفرین خیلی قشنگ است. بیا این شعر و مولودی را هم بخوان ببینیم خوب درمی آوری. به او اعتماد به نفس می دهیم و امید به آینده، نورانیت این شعر و این راه او را جذب خواهد کرد.

دوستان در این گروه صرفا تحصیلات حوزوی دارند؟

نه، اما اصل داشته های علمی ما در این گروه از حوزه است. رفقای که به ما مراکز بهزیستی اعزام می شوند، پیش از این سال تحصیلات حوزوی دارند. در کنار آن به صورت تخصصی کار با کودک و نوجوان را انجام داده اند و طبیعت آن ها را می شناسند،

اما چون بچه هایی که ما با آن ها سروکار داریم، آسیب دیده هستند، ۳۳ ساعت دوره آموزشی مجزا هم برای مبلغان می گذاریم.

مدرسان این دوره ها چه کسانی هستند؟

روان شناسانی هستند که جزو استادان حوزه به شمار می روند، یعنی به مباحث روان شناسی اسلامی مسلط هستند. آن ها مبلغان را با مهارت هایی آشنا می کنند که در مراکز ممکن است با آن روبرو شوند. با همه این ها، دو روز در هفته ساعت ۵:۳۰ تا ۷ صبح جلسه داریم و چالش هایی را که حین کار با بچه ها مواجه شده اند، به بحث و هم اندیشی می گذاریم.

گروهتان چند نفره است؟

پانزده طلبه در گروه فعال هستند. این ها سوای آن شصت طلبه ای هستند که در دهه اول محرم اعزام کردیم.

چند مبلغ اعزام کرده اید به مراکز بهزیستی؟

تا الان شش نفر. پنج مبلغ و یک ناظر که به مراکز سرکشی می کند و بر عملکرد مبلغان به صورت میدانی نظارت دارد.

بازخوردها چطور بوده است؟

خیلی خوب. یک نمونه عرض می کنم. دیده اید بعضی ها را؟ (با لبخند) طرف با خانشم دعوایش می شود، به طلبه ها گیر می دهد. بچه هایی که در مراکز بهزیستی با آن ها سروکار داریم، موبایل و فضای مجازی دارند و از این چیزها مطلع اند. یک بار با بچه های یکی از مراکز که پسران پانزده تا هجده ساله بودند، عازم پارک کوهسنگی شدیم برای فوتبال. من ویکی از دوستان، ملیس به لباس طلبگی بودیم و بچه ها تیپ اسپرت داشتند. ساعت ۵ عصر و پارک شلوغ بود. می دانستم افرادی که رفتارهای کنایه آمیز با طلبه ها دارند هم در پارک هستند. دیدیم که ابتدا بچه های مرکز بهزیستی آهسته آهسته از ما فاصله گرفتند، انگار که نمی خواستند با ما دیده شوند. این نگاهی است که در بخشی از جامعه که به ارزش این کسوت و لباس ناگاهه است، وجود دارد. نزدیک استخر بزرگ پارک که رسیدیم، هفت هشت تاجوان دوبرهم نشسته بودند. از طرز نگاه و خنده هایشان پیدا بود که قصد متلک انداختن به من و رفیق طلبه ام را دارند. بی هیچ گفت وگویی، دیدیم بچه های مرکز که متوجه منظور جوان ها شده بودند، اطرافمان را گرفتند. درحالی که زبان بدن و بازوهایشان می گفت که حالت دفاعی به خودشان گرفته اند. اینکه آن چند جوان به ما متلک می انداختند پانمی انداختند، اهمیتی



عکس: مجلاد سگستانی شورا

نداشت، برایمان مهم تر این بود که نوجوان ما در مرکز به نگاه های اطرافش غلبه کرده و برای دفاع آماده است. تحلیل این دست رفتارهای ظریف به ما می گوید که تبلیغمان در جامعه هدف دارد تأثیرش را می گذارد و اعتمادی که ما برای هدفی مقدس به دنبالش بودیم، ایجاد شده است.

تعارف که نداریم. شما برای تبلیغ روی قشرهایی دست گذاشته اید به ویژه درباره دختران آسیب دیده اجتماعی که اگر نکویم همه، دست کم به نظر بخشی از جامعه، بدنام و طرد شده اند. نگاهتان به این افراد چطور است؟

این بچه ها فی نفسه هیچ مشکلی ندارند. اوضاع زمانه چیزهایی را به این ها تحمیل کرده و در تنگنا قرارشان داده است. این تنگنا را وضع عمومی جامعه ایجاد کرده است. اگر اوضاع مبتنی بر عدالت و انصاف بود، بچه ها در این جایگاه و موقعیت نبودند. اگر بچه پدر و مادر درستی ندارد، آیا وجدانا عمو، عمه، خاله و دایی هم ندارد؟ پدر بزرگ، مادر بزرگ و تاهفت جد و آبا و اجداد کسی نبود که او را سرپرستی کند؟ همه خاندان این ها که بدسرپرست نیستند. پس در یک نگاه کلی، جامعه مشکل دارد که نتوانسته است این ها را زیرپوشش قرار دهد و افزایش محبت آمیز خانواده به نوعی طردشان کرده است.

و شما دقیقا رفتید سراغ همین به قول خودتان طرد شده ها؟ با نگاه ترجم آمیز؟

نه. ما عارضه یابی کردیم که چه جایی احکام اسلام امکان آشکارشدن و ابلاغ نداشته است، جایی که خانواده درستی در کار نیست. ترجمی در کار نیست.

واقعا نیست؟

بله، واقعا. ما یک اصل داریم با رفقای طلبه که می گویم امیدمان این است که این بچه ها شفیع ما در قیامت باشند. در مبانی رشد و سلوک الی... ما حق دل سوزی و ترجم نداریم. چه کاره ایم که بخوایم ترجم کنیم؟ چیزی که این بچه ها را ذیبت می کند، دل سوزی دیگران است. همین «چه می خواهی تا برایت بخرم؟» که نوعی نگاه بالا به پایین در آن وجود دارد، اینکه وای اوضاع تو خیلی خراب است! من یک جوری باید به تو کمک کنم.

حساب رحم و مهربانی که از جنس رحمت است، با ترجم فرق دارد.

بهزیستی همراه است؟

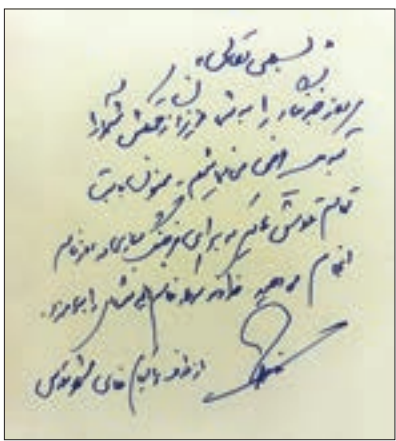
بله. دغدغه های مشترکی داریم خدا را شکر.

روایت یک تبریک متفاوت

روایت

روز خبرنگار بود و تجربه می دانستیم که تحریریه شهرآرا میزبان مسئولان مختلف خواهد بود. آمدن هر کسی را انتظار داشتیم به جز این دو مهمان ویژه. جنس تبریکشان فرق می کرد و طور خاصی به دل می نشست. اصرا داشتند رسم ادب را به تمامی به جا بیاورند و در جمع تک تک گروه های تحریریه حاضر شوند. برای عرض خداحوت، آن هم با ساده ترین ویی تکلف ترین واژه ها و عبارات. این دو فیروزه پوش همان پاکبان هایی بودند که چندی پیش، پس از تبادل آتش میان مرزبانان کشورمان و افغانستان، کلیپی کوتاه از صحبت هایشان در شبکه های اجتماعی دست به دست شد که محتوای خط و نشان کشیدن برای

متجاوزان احتمالی به خاک میهن بود. سید مجتبی خداداد حسینی و علیرضا جاودانی دیروز یک بره که کاغذ خط دار، شبیه دفتر مشق های خاطره انگیز دوران تحصیلمان به همراه داشتند که حرف هایشان را در آن نوشته بودند. ما نیز بی کم و کاست آن را با شما به اشتراک می گذاریم، حرف هایی که با تبریک روز خبرنگار شروع شد، با انتقاد از نازل بدین این لباس خدمت در نگاه برخی شهروندان ادامه پیدا کرد و با



توجهتان به خادمان شهر مشهد که شبانه روزی در حال تلاش برای پاکیزگی و زیبایی هستند، در جوار بارگاه ملکوتی و امن حضرت علی بن موسی الرضا (ع) دعا گویمان هستیم.

از تلاش های شما عزیزان که زبان و کلام ما بودید و حرف ما را به گوش مسئولان ذی ربط رساندید، کمال تشکر را داریم. از آقای حسین بیات، خبرنگار این روزنامه که در شهر یور ۱۴۰۱ لباس پاکبانی به تن کرد و سختی های شغل ما را به مردم نشان داد نیز کمال تشکر را داریم. همین طور از سایر خبرنگارانی که با دغدغه، مطالبات ما را پیگیری کردند. در آخر اینکه حرف ما را به گوش هم وطنان فهیم و با فرهنگمان برسانید. ما کارگران شهرداری را به بدترین شکل برای فرزندانمان مثال نزدیم. «درس بخوان تا مثل این ها نشوی»، «خودت را کثیف نکن که شبیه پاکبان ها نشوی»، و یا به جای پاکبان، از واژه اشغالی استفاده کردن، معرفی درستی از همکاران بنده نیست. وقتی که در این لباس خدمت، پاکبانانی شریف و برخی با تحصیلات دانشگاهی در حال خدمت هستند.

در انتها یاد و خاطره خبرنگار فقید روزنامه شهرآرا، سرکار خانم المیرا منشادی راگرامی می داریم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

شهرآرا

شماره ۲۲
مهر ۱۳۹۷
۱۸ مرداد ۱۴۰۲

۱۳

↓

چشمه

عکس: سحرنگی شورا